

محورهای همگرایی نیروهای متخاصم در جنگ‌های دوره خلافت حضرت علی(ع)

سیده سوسن فخرائی^۱

چکیده: حضرت علی(ع) در دوران پنج‌ساله خلافت خویش با سه جنگ بزرگ روبرو شد؛ جنگ‌های جمل، صفین و نهروان که اصحاب آنها تحت عناوین ناکثین، قاسطین و مارقین در برابر حضرت علی(ع)، صف‌آرایی کردند. در این جنگ‌ها، تعداد زیادی از مسلمانان با سابقه کشته شدند و پایه اختلافات کلامی و سیاسی بسیاری در جامعه اسلامی نهاده شد. در این نوشتار، عوامل شکل‌گیری جریان معارض با خلیفه چهارم و ترکیب نیروهای متخاصم و بافت قبیله‌ای هر دو طرف بررسی شده است. علاوه بر آن، دلایل همگرایی آنان، با استفاده از مفاهیم به کاررفته در نظریات جامعه‌شناسانی چون وبر و مرتن، تجزیه و تحلیل گردیده است. به نظر می‌رسد عامل مهم اجتماع در سپاه علی(ع) اعتقادات دینی بوده است؛ در حالی که می‌توان مهمترین عامل همگرایی در نیروهای مخالف وی را میل بازگشت به اقتدار سنتی مبتنی بر تعصبات قبیله‌ای، دنیاطلبی سران آنان و روحیه فردگرایی اعراب بدوی دانست؛ عاملی که در نظریه مرتن، عامل ویرانگر وحدت اجتماعی شناخته شده است.

واژگان کلیدی: تعصبات قبیله‌ای، اعتقادات دینی، منفعت اقتصادی، بازگشت به سنت، فردگرایی اعراب بدوی

مقدمه

حضرت علی(ع) بعد از گذشت بیست و پنج سال از وفات پیامبر(ص)، با اصرار فراوان مردم و به خصوص صحابه و تابعین و بسیاری از انصار، خلافت را در حالی پذیرا شد که خلیفه سوم به دنبال سیاستهایی که در پیش گرفته بود، با اعتراض و شورش گسترده مسلمانان با سابقه روبرو شده و به قتل رسیده بود. قتل عثمان در شرایطی صورت گرفت که علی(ع) تلاش بسیاری برای جلوگیری از این پیشامد و برقراری صلح بین دو طرف نمود؛ اما مصالحه دیری نپایید و با توجه به حمله دسته جمعی شورشیان به مقر خلیفه و ترکیب جمعیتی آنان که از صحابه و تابعین و قاریان قرآن تشکیل شده بود، امکان قصاص فرد خاصی نیز وجود نداشت. حضرت علی(ع) از همان آغاز خلافت، روش خویش را پیروی از کتاب خدا و سنت رسول الله(ص) اعلام فرمود. عدالت و مساوات در تقسیم بیت المال و لغو امتیازات اعطائی از طرف خلفای قبلی، بارزترین خصوصیتی بود که در شیوه حکومتی حضرت علی(ع) به چشم می خورد. علی(ع) فرمانداران نقاط مختلف را انتخاب و دستور عزل بسیاری از بنی امیه و فرماندارانی را که صالح نمی دانست صادر فرمود. هنوز چیزی نگذشته بود که اولین زمره‌های مخالفت، آغاز و در نهایت به جنگهای بزرگی منجر شد که خلافت پنج ساله حضرت علی(ع) را به شدت تحت تأثیر خود قرار داد. جنگ میان مسلمین، آن هم بین صحابی بزرگ پیامبر(ص)، خوشایند هیچ مؤمنی نبود. در این جنگها، در هر دو طرف مسلمانان با سابقه و صحابی و قاریان قرآن شرکت داشتند. بسیاری از آنان، فضایل حضرت علی(ع) و سخنان پیامبر(ص) در مورد ایشان را به خوبی می دانستند و به آن معترف بودند. اکثر قبایل شرکت کننده در این جنگها در هر دو طرف، نیرو داشتند؛ هر چند که در بعضی موارد شرکت اکثریت یک قبیله در یک طرف جنگ مشاهده می شد. به طور مثال، در جنگ صفین^۱، اکثریت قبایل ربیع و همدان در رکاب حضرت علی(ع) و قبایل ازْد و بنی ضبّه در سپاه مقابل صف آرایی کرده بودند.

در علل و انگیزه‌های طراحان این جنگها مطالب بسیاری گفته شده و در کتابها و مقالات فراوانی، به جنبه‌های مختلف این جنگها پرداخته‌اند. آنچه در این تحقیق به آن خواهیم پرداخت، بررسی ترکیب جمعیتی این نیروها و علل همگرایی آنان در هر یک از

۱. صفین: بر وزن سیخین را جغرافی دانان از سرزمین بین النهرین، میان دجله و فرات است. شمرده‌اند ولی علمای تاریخ آن را از سرزمینهای سوریه دانسته‌اند که امروز از ولایت حلب شمرده می‌شود. (ابن العدیم، ابی تا، ۲۸۰، ۱؛ طالقانی، ۱۳۷۴، ۱۱۲)

نیروهای متخاصم است. به عبارت دیگر، این مقاله درصدد پاسخ به این سؤالهاست: بافت و ترکیب نیروهای شرکت کننده در جنگ چگونه بوده است؟ مهمترین علل و انگیزه های تجمع و تشکل و پیوند میان نیروهای شرکت کننده در هر کدام از دو طرف متخاصم چه بوده است؟ آیا در مجموع، عامل مشترکی در این جنگها می توان یافت؟

به نظر می رسد می توان محور اصلی همگرایی در نیروهای مخالف حضرت علی (ع) را میل به بازگشت به سنت و فرد گرایی اعراب بدوی و جلوگیری از بازگشت به اقتدار دینی و تسلط کاریزمای معصوم، به همراه کج فهمی و انحراف در برداشت از دین دانست که در قالب ریاست طلبی و سهم خواهی طلحه و زبیر در امر خلافت و سوءاستفاده آنان از مقام و موقعیت خویش به عنوان صحابی پیامبر (ص)، رقابت عایشه (ام المؤمنین) و بزرگان قریش با اهل بیت (ع) و بنی هاشم و کینه بنی امیه نسبت به حضرت علی (ع) و در نهایت انکار و تکفیر علی (ع) از طرف خوارج، نمایان گردید.

جنگ جمل (ناکثین)^۱

جنگ جمل به سردمداری دو صحابی بزرگ، طلحه و زبیر، و همراهی عایشه، ام المؤمنین و همسر پیامبر (ص)، در روز پنجشنبه ده روز گذشته از جمادی الاخر سال سی و شش هجری قمری در حوالی بصره در ناحیه خریبه واقع شد. (دینوری، ۱۳۷۱، ۱۸۳؛ طبری، ۱۳۷۸، ۴، ۵۰۶؛ یعقوبی، [بی تا]، ۲، ۸۰).

طلحه و زبیر بعد از بیعت با حضرت علی (ع) در مدینه که سه روز پس از قتل عثمان صورت گرفت، به عنوان بجا آوردن اعمال حج راهی مکه شدند و در آنجا به عایشه همسر پیامبر (ص) پیوستند و علی رغم اینکه هر سه از مخالفین سرسخت عثمان و بانیان اصلی شورش علیه او بودند، به بهانه خونخواهی عثمان و واگذاری امر خلافت به شورا، بر علیه حضرت علی (ع) شورش نمودند و راه بصره را در پیش گرفتند. کسانی نیز چون مروان بن حکم، داماد خلیفه مقتول، که در تحریک ناراضیان و ایجاد شورش سهم اساسی داشت، همراه آنان گردید (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ۱، ۹۰؛ دینوری، ۱۳۷۱، ۱۷۶؛ مقدسی، [بی تا]، ۵، ۲۱۱). قثم بن عباس در نامه ای برای علی (ع) او را از این حرکت مطلع گردانید. حضرت علی (ع) بعد از دریافت خبر احساس دلتنگی نمود و به تهیه و

۱. ناکثین: اصحاب جمل را به دلیل نقض پیمان و شکستن بیعتشان با حضرت علی (ع) بعد از آنکه از روی اختیار با ایشان بیعت کرده بودند، ناکثین می گویند.

تدارک سپاه مشغول شد (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ۱، ۹۶).

ترکیب سپاه جمل

دینوری طراحی جنگ جمل را بر مبنای گفته‌ها، ناشی از نقشه طلحه و زبیر و استفاده آنان از وجهه مردمی عایشه در حجاز و بصره بر ضد علی(ع) می‌داند (دینوری، ۱۸۰). عموم مردم بصره غیر از بنی سعد، با آنان بیعت کردند؛ اما بنی سعد از هر دو نیرو کناره گرفتند. کعب بن سور، قاضی بصره، ابتدا با آنان بیعت نکرد، ولی هنگامی که عائشه به دیدن او رفت، پذیرفت و گفت خوش نداشتم تقاضای مادرم را نپذیرم (همو، همان، ۱۸۱). در این میان، گروهی از صحابه معروف به دلیل شبهه دار بودن موضوع و قرار گرفتن عائشه در جبهه مقابل، از همراهی با علی(ع) در جنگ خودداری کردند. افرادی نظیر عبدالله بن عمر، سعید بن عاص، مغیره بن شعبه، احنف بن قیس و منذر بن ربیع و (همو، همان، ۸۷-۸۸). نیروهایی که به اصحاب جمل پیوستند، شامل طرفداران بنی‌امیه، فرمانداران معزول و کارگزاران سابق عثمان، چون یعلی بن امیه تمیمی در یمن، (همو، همان، ۸۵؛ ابن اعثم، [بی تا]، ۲، ۴۴۹) و عبدالله بن عامر از بصره بودند. (همو، همان، ۸۵). به علاوه عده زیادی از قبایل قریش و کنانه و سوارانی از اهل مدینه و مکه که تعدادشان بالغ بر نهصد یا هزار نفر می‌شد (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۷، ۲۳۰). به گفته ابن جوزی قبیله ازُد تحت لوای اصحاب جمل با حضرت علی(ع) جنگیدند و حدود دو هزار تن از آنان کشته شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۵، ۹۳). دینوری نیز نقل می‌کند که قبیله ازُد و ضبّه، علی(ع) را قاتل عثمان تصور می‌کردند و به شدت می‌جنگید (همو، همان، ۱۸۶). عمرو بن اشرف که سوارکار شجاع بصره بود، با رجز "ای مادر ما، ای بهترین مادری که می‌شناسیم..." تعداد زیادی از یاران علی(ع) را به شهادت رساند (همو، همان، ۱۹۶). عمده پایداری سپاه بصره، حول محور شتر سرخ موی عائشه و به حمایت از ام المؤمنین بود (همو، همان، ۱۸۷). قبیله بکر بن وائل به دو دسته تقسیم گردید و گروهی در سپاه جمل و گروهی در سپاه حضرت علی(ع) و شیعه او بودند (کحاله، ۱۴۱۴، ۷، ۹۷؛ دینوری، همان، ۱۸۳).

در ترکیب سپاه جمل، شماری از قاریان قرآن چون کعب بن سور به چشم می‌خوردند که در طول جنگ قرآنی را باز کرده و گاه این گروه و گاه آن گروه را سوگند می‌داد تا آنکه کشته شد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۷، ۶۴). بیشترین افراد، به جهت نام‌م

المؤمنین با لشکر همراهی می‌کردند و خون خواهی عثمان را دلیل جنگ می‌دانستند. گروه دیگر، قریشیانی بودند که به دلیل رقابت با بنی هاشم، نمی‌خواستند به خلافت علی (ع) تن در دهند.^۱ بنا به نقل بلاذری و طبری، مجموع سپاه جمل از اهالی مکه و مدینه به سه هزار نفر می‌رسید (بلاذری، ۱۴۱۷، ۲۲۲، ۲؛ طبری، ۱۳۷۸، ۴، ۴۷۱). اما در بصره، بنا به روایت مشهور تعدادشان به سی هزار نفر رسید (ابن اعثم، ۲، ۴۸۷؛ طبری، ۱۳۷۸، ۴، ۴۵۴).

ترکیب سپاه کوفه

حضرت علی (ع) به جهت موقعیت سیاسی و جغرافیایی حکومت اسلامی، ضروری می‌دید تا مقر خلافت را از مدینه به کوفه ببرد و بعد از اطلاع از پیمان شکنی طلحه و زبیر و لشکرکشی آنان به سوی بصره، تصمیم به عزیمت به کوفه گرفت. شهر کوفه در سال ۱۴ یا ۱۵ به گفته بیشتر مورخان ۱۷ هجری تأسیس شد (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ۲، ۵۴۹). سعد بن ابی وقاص به دستور عمر بن خطاب، خلیفه دوم، جهت استقرار سپاهیان به منظور حفظ مرزها، اجازه یافت تا لشکرگاهی بسازد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۲، ۴۹۰). کوفه برخلاف سایر شهرهای اعراب که از انسجام قبیله‌ای برخوردار بودند، به دلیل وجود سربازان از قبایل مختلف، لازم بود تا نظمی بیابد از این رو، با مشورت نسب شناسان معروف، کوفه به هفت منطقه تقسیم شد که بر اساس الگوی سنتی عرب، قبایل مختلف در این هفت منطقه مستقر شدند (طبری، ۱۳۷۸، ۳، ۱۸۵). بر اساس این تقسیم‌بندی، چهار گروه نزاری و سه گروه یمنی در کوفه وجود داشت که عبارت بودند از:

۱. کنانه و وابستگانش از حبشیان و جدیله از تیره بنی‌قیس، ۲. قبیله قضاعه که تیره غسان بن شام از آنها بودند با بجیله و خثعم و کنده و حضر موت و ازد، ۳. مذحج و حمیر و همدان، ۴. تمیم، هوازن و رباب، ۵. تغلب و اسد و غطفان و ضبیعه و محارب و نمر، ۶. ایاد و عک و عبدالقیس و مردم هجر و عجمان، ۷. قبیله طیّ. از این هفت گروه چهار مورد از اعراب شمالی و سه مورد از اعراب جنوبی بودند (جعفری، ۱۳۷۴، ۱۳۰). دسته‌ای دیگر، ایرانیان تازه مسلمانی بودند که به فرمان عمر، حق رسیدن به مناصب عالی را نداشتند و از حقوق و مزایای کمتری در مقایسه با اعراب بهره‌مند بودند (همو، همان،

۱. مانند بنی‌امیه و مروانیان.

۱۴۰). حضرت علی(ع) قائل به مساوات در تقسیم بیت‌المال و منزلت اجتماعی بود و این مسئله، اعتراض امرای عرب را برمی‌انگیخت (ابن هلال تقفی، ۱۳۷۳، ۴۲).

حضرت علی(ع)، خلافت را در زمانی به عهده گرفت که جامعه اسلامی بعد از گذشت چندین سال از وفات پیامبر(ص)، سادگی اولیه را از دست داده و در کنار فتوحات و گسترش امکانات و سرازیر شدن غنائم سرشار و اختلاط با فرهنگها و ادیان دیگر، مسائل و شبهه‌هایی در جامعه به وجود آمده بود که تشخیص حق از باطل را مشکل می‌کرد؛ چنانکه عده‌ای از صحابه با سابقه پیامبر(ص) به دلیل آشفتگیهای موجود، شک و تردید را بهانه کردند و از بیعت با علی(ع) خودداری نمودند؛ افرادی نظیر سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه و عبدالله بن عمر که از شیوخ مدینه بودند (دینوری، همان، ۱۷۹).

حضرت علی(ع) با گروه اندکی از مدینه^۱ (طبری، ۱۹۶۷، ۴، ۴۴۵؛ بلاذری، ۱۹۹۶، ۴۹۵، ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳، ۲۸۳) به سمت عراق حرکت کرد تا شاید قبل از اصحاب جمل به آنجا برسد؛ اما موفق نشد و در "ذوقار"^۲ اردو زد و هاشم بن عتبّه را برای جمع‌آوری سپاه به کوفه فرستاد. در کوفه، ابوموسی اشعری که از طرف عثمان و پس از او، از سوی حضرت علی(ع) والی کوفه بود، از یاری علی(ع) خودداری کرد و علاوه بر آن، مردم را به کناره‌گیری دعوت نمود (دینوری، ۱۸۱). سرانجام، مالک اشتر و امام حسن مجتبی(ع) و عمار یاسر با کنار گذاشتن ابو موسی اشعری، مردم کوفه را بسیج کردند و حدود پنج تا نه هزار آمار از کوفیان در ناحیه ذوقار به امام(ع) پیوستند (طبری، ۱۳۷۸، ۴، ۵۰۰ و ۵۰۲ و ۵۱۳ و ۵۱۷؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵، ۱۱۰؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ۲، ۳۶۰). در مجموع، لشکر حضرت علی(ع) بعد از تأخیری که نیروهای کوفی در پیوستن به آن داشتند، به دوازده هزار نفر بالغ شد. رقم بیست هزار و شانزده هزار نفر نیز گفته شده است (طبری، ۱۳۷۸، ۴، ۵۱۹؛ ابن اعثم، ۴۴۱).

جنگ جمل با عنوان خونخواهی عثمان و با ترکیب مذکور در طی سه درگیری سنگین، منجر به کشته شدن تعداد زیادی مسلمان در دو سپاه گردید.

در این میان، قبایل قریش و ازُد و بنی‌ضبه و بنی‌عدی بن عبدمناف بیشترین تعصب را در دفاع از اصحاب جمل از خود نشان دادند. در این جنگ نیروهای مشخص جامعه در سه

۱. در این مرحله، تعداد یاران امام هفتصد نفر برآورد شده است.

۲. ذوقار یا ذی قار موضعی است میان کرخه و واسط که به واسط نزدیکتر است و به سمت جنوب کوفه در بیابان واقع است، ولی از آب فرات دور نیست. بغدادی، ۱۴۱۲، ۱۰۵۵، ۳؛

دسته اصحاب جمل، یاران حضرت علی (ع) و قاعدین جلوه گر شدند. آرایش سپاه حضرت علی (ع)، بر اساس تقسیمات قبیله‌ای مذکور شکل گرفت و هفت گروه آماده نبرد گردیدند: قبایل قیس و عک و ذبیان به فرماندهی سعد بن مسعود ثقفی، قبایل حمیر و همدان به فرماندهی سعید بن قیس همدانی، قبایل طی به فرماندهی عدی بن حاتم، قبایل مذحج و اشعری به فرماندهی زید بن نضر حارثی، قبایل کنده و قضاعه و حضر موت و مهره به فرماندهی حجر بن عدی کنندی، قبایل ازد و بجیله و خثعم و خزاعه به فرماندهی مصنف بن سلیم ازدی، مردم بکرو تغلب و ربیع به فرماندهی محدودج ذهلی؛ و این ترکیب در هر سه جنگ رعایت شد. علاوه بر اینها، مردم حجاز و قریشی‌ها نیز به فرماندهی عبدالله بن عباس در جنگ شرکت داشتند. (دینوری، ۱۸۲، ۱۸۳)

محورهای همگرایی در سپاه جمل

عواملی را که ممکن است موجب همگرایی لشکریان در سپاه جمل شده باشد در چند عنوان می‌توان خلاصه کرد:

۱. دنیا طلبی و ریاست طلبی سردمداران سپاه جمل.

بعد از پیش آمدن جریان سقیفه بنی‌ساعده و بحران پیش آمده در جانشینی پیامبر (ص) که سبب شد تا حضرت علی (ع) از خلافت کنار زده شود و مدعیان دیگری زمام جامعه اسلامی را بدست گیرند و عملاً خصوصیت کاریزماتیک پیامبر (ص) و امام معصوم در سطح صحابه منتشر گردد، دور از انتظار نبود که افراد با سابقه و بزرگی چون طلحه و زبیر نیز خود را مدعی و شایسته مقام خلافت و رقیب حضرت علی (ع) بدانند و چشم به کرسی خلافت بدوزند یا حداقل زعامت و ولایت بخشی از جوامع اسلامی را حق مسلم خود بدانند؛ چنانکه طلحه در آرزوی حکومت عراق و زبیر در آرزوی حکومت شام بود و چون حضرت علی (ع) این حکومتها را به آنان واگذار نفرمود، ناراضی شدند و سر به طغیان برداشتند (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ۱، ۷۱). این، نکته ای است که امام علی (ع) در خطبه ۱۹۶ نهج‌البلاغه به آن اشاره کرده اند.

از طرف دیگر، در زمان خلیفه دوم، عمر، بیت المال را بر اساس امتیازاتی که خود مقرر کرده بود، به خلاف رویه پیامبر (ص) و ابوبکر، به طور نامساوی تقسیم کرد و

۱. ولوی، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، ۱۳۸۰، ۲۹؛ فرهمندپور، «جانشینی پیامبر (ص)، انتقال کاریزما»، فصلنامه تاریخ اسلام، ۱۳۸۳، ش ۱۸، ۵.

سهم بیشتری به صحابی بزرگی چون طلحه و زبیر و نیز بعضی از زنان پیامبر(ص) از جمله عایشه و حفصه اختصاص داد که حضرت علی(ع) این امتیازات را لغو فرمود. از دست دادن این امتیازات، می‌توانست عامل دیگری برای قیام باشد.

۲. رقابت و حسادت قبیله ای بزرگان قریش نسبت به بنی هاشم.

تفاخر و تکاثری که در جاهلیت در میان قبایل عرب قبل از اسلام وجود داشت و با بعثت پیامبر(ص) تا حدودی رنگ باخته بود، با انحراف رهبری جامعه اسلامی از مسیر اصلی خویش، مجدداً سر برآورد و، شاید یکی از عوامل اصلی محروم کردن حضرت علی(ع) در سقیفه از خلافت همین عامل بود چه به گفته خودشان، نمی‌خواستند نبوت و وصایت در یک خاندان جمع شود (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳۴۸، ۲؛ طبری، ۱۳۷۸، ۵۴۴، ۴؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ۸۷، ۱). افزون بر این، حسادت زنانه نیز نقشی مهم در مخالفت عایشه با خلافت داماد پیامبر(ص) داشت که حضرت علی(ع) در خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه متذکر آن شده‌اند: «و اما فلانه فادرکها رأی النساء و ضغن غلا فی صدرها کمرجل القین».

۳. انگیزه های اعتقادی.

مهمترین عامل در حضور نیروهای مردمی و همراهی با سپاه جمل را می‌توان انگیزه های اعتقادی مردم، مبنی بر تقدس مقام خلافت و لزوم خون خواهی و قصاص قاتلان عثمان و نیز وجوب احترام ام‌المؤمنین دانست که بخصوص در دوران دو خلیفه اول و به منظور مقابله و یا برابری با قداست حضرت زهرا(ع) و فرزندان بسیار به آن پرداخته شده بود؛ اما به طور قطع، در سردمداران اصلی این جنگ خون خواهی عثمان، بهانه‌ای بیش نبود؛ چرا که خود از عاملان اصلی تحریک مردم به قتل عثمان بودند (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ۷۱، ۱؛ طبری، ۱۳۷۸، ۴۵۸، ۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۱۷۴، ۳) هر چند در بصره خطبه خواندند و از گناه خود توبه کردند. (مقدسی، [بی تا]، ۲۱۱/۵).

انگیزه سپاهیان کوفه

از سوی دیگر، انگیزه‌های لشکریان امام علی(ع) را می‌توان اینگونه محتمل دانست:

۱. انگیزه اعتقادی. در مورد انگیزه اعتقادی به دو جنبه می‌توان اشاره کرد:

بعضی از لشکریان حضرت علی(ع)، شیعیان وفادار آن حضرت بودند که تحت هر شرایطی ولایت ایشان را قبول داشتند و خود را ملزم به اطاعت از امام معصوم می‌دانستند. همین افراد هسته اولیه شیعیان را تشکیل می‌دادند؛ شخصیت‌هایی همچون عمار

یاسر، مالک اشتر، حجر بن عدی، و ابن عباس. گروه دیگر، اشخاصی بودند که اعتقاد به پیروی از خلیفه و همراهی با او داشتند؛ هر چند که شیعه حضرت علی (ع) به مفهوم رایج امروزی نبودند؛ اما به حکم بیعتی که با امام (ع) نموده بودند و به جهت حفظ کیان جامعه اسلامی، حضور در جنگ و جهاد در برابر طغیانگران و پیمان شکنان را لازم می‌دیدند.

۲. نارضایتی از سیاستهای عثمان و بنی امیه در کوفه. نارضایتی مردم کوفه نیز چند جنبه داشت:

اول، بدرفتاری عثمان و والیان او با بزرگان کوفه، چون عبدالله بن مسعود و تبعید آنان از کوفه به شام و برخورد توهین آمیز معاویه با بزرگان کوفه (بلاذری، ۱۴۱۷، ۱۴۷، ۶) و اصحابی چون ابوذر غفاری. دوم، سیاست تبعیض عثمان و برتری دادن عرب بر عجم و امویان بر دیگر اعراب بخصوص بر اعراب یمنی (طبری، ۱۳۷۵، ۱۹۸۵، ۵ و ۲۱۲۹ و ۲۱۸۸، ۶-۲۱۹۰؛ مسعودی، ۱۳۷۴، ۱، ۶۹۳؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ۵۷۳ - ۵۷۶) مانند دخالت دادن بیش از حد مروان بن حکم، طرید رسول الله و داماد خلیفه، در تصمیم گیریهای حکومتی، که نشان از نفوذ گسترده بنی امیه در دستگاه خلافت و چشم پوشی خلیفه از فسق و فجور آنان به دلیل تعلقات فامیلی و تعصبات قبیله ای داشت. طبیعی است که مابینت جدی این روش با تعالیم اسلام، مسلمانان را خشمگین و معترض ساخته بود. سوم، اعمال جاهلانیه و تظاهر به فسق والیان منسوب از طرف خلیفه، نظیر ولید بن عقبه، دایی عثمان و والی کوفه، و دعوت از جادوگر یهودی که البته به دست جندب بن کعب ازدی کشته شد و ماجراهای پس از آن (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ۱، ۵۰-۵۲؛ دینوری، ۱۳۷۱، ۱۷۴ و ۱۷۵؛ یعقوبی، [بی تا]، ۱۶۴، ۲).

این عوامل در مجموع منجر به شرکت معترضین کوفه در ماجراهای منجر به قتل عثمان شد. در نتیجه، کوفیان در ماجرای جنگ جمل، مخالف بنی امیه و خون خواهان عثمان و شورشیان بودند. نارضایتی کوفیان را بیشتر می توان متأثر از رفتار تبعیض آمیز با آنان و بدرفتاری با بزرگان نشان نظیر عبدالله بن مسعود دانست و این رویکرد دستگاه خلافت، بازگشتی به سنتهای جاهلی و احیای تفاخر بزرگان قریش بر دیگر قبایل بود؛ امری که نمی توانست خوشایند تازه مسلمانانی باشد که با شعار برتری تقوی بر هر ملاک دیگر، به اسلام دل بسته بودند.

۳. انگیزه اقتصادی.

در مورد سومین انگیزه باید گفت که ساکنان دو شهر کوفه و بصره، بخصوص به دلیل حضور در لشکرگاه، غالباً از افراد سرباز و اهل جنگ و جهاد و قبایل بدوی تشکیل

می‌شدند از و در زمان خلفای سه‌گانهٔ قبلی در جنگهای فتوح، شاهد پیروزی لشکریان مسلمان و تقسیم غنائم فراوان و سرشار بلاد ثروتمندی همچون ایران و شام بودند. از این رو، می‌توان تصور کرد که شرکت در هر جنگی را همراه با کسب منافع مادی و اقتصادی می‌دانستند و به همین دلیل همراهی با لشکر خلیفه مسلمین در جنگ با یایگان را صرف‌نظر از مخاطراتش و اینکه با چه کسی باید می‌جنگیدند سودآور می‌پنداشتند. در نهایت، جنگ جمل با پیروزی حضرت علی(ع) و یارانش و قتل طلحه به دست مروان بن حکم و زبیر به دست عمرو بن جرموز و پی‌شدن شتر عایشه و کشته شدن بسیاری از دو طرف به پایان رسید. در پایان جنگ، حضرت علی(ع) فرمان دادند تا هیچ مجروحی کشته نشود، فراریان دنبال نشوند، تسلیم شدگان در امان بمانند و اموال و زنان و فرزندان‌شان بر دیگران حلال نباشند و به جز مرکب و وسیله جنگی که در میدان آورده‌اند، هیچ چیز دیگری از آنان به غنیمت گرفته نشود. این فرمان به خلاف انتظار گروهی از لشکریان حضرت علی(ع) بود که در انتظار کسب غنائم و اسیران و بردگان این جنگ بودند (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ۱، ۵۹۴؛ مسکویه، ۱۳۷۹، ۱، ۴۷۷).

جنگ صفین (قاسطین)^۱

بعد از پایان یافتن جنگ جمل، علی(ع) عازم کوفه شد تا به رتق وفتق امور خلافت اسلامی پردازد و نامه‌هایی نیز برای معاویه فرستاد و او را دعوت به بیعت نمود؛ اما معاویه به بهانه خون‌خواهی عثمان از بیعت سر پیچید و با مستمسک قرار دادن انگشتان بریده عثمان و پیراهن خونین او، شامیان را به جنگ با حضرت علی(ع) تحریض نمود (بلادزی، ۱۴۱۷، ۵، ۵۷۹؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ۱، ۶۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۳، ۴۵۱). در ذی الحجه سال ۳۶ هجری، (طبری، ۱۳۷۸، ۴، ۵۶۳-۵۷۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳، ۲۷۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۷، ۲۰۵) یا به روایتی در ۵ شوال (مسعودی، ۱۴۰۹، ۲، ۳۷۴) لشکر امیرالمؤمنین با لشکر معاویه در صفین روبرو شدند. دو لشکر ماههای ذی‌الحجه و محرم را به ارسال نماینده و گفتگو گذراندند. در چهارشنبه اول صفر سال ۳۷ قمری مجدداً جنگ شروع شد و یک هفته ادامه یافت. شدت جنگ از صبح چهارشنبه بعد تا جمعه ظهر طول کشید. آثار شکست که در لشکر شام مشاهده شد، ناگاه قرآن‌ها بالای

۱. قاسطین: قاسط به معنای لغوی بیدادگر وستمکار و باز دارندهٔ از حق آمده است. در اصطلاح، به معاویه و همراهان او در جنگ صفین گفته شده است (خلیل جُر، فرهنگ لاروس).

نیزه رفت (یعقوبی، [بی تا]، ۱۸۸، ۲ - ۱۹۶؛ ابن خلدون، ۶۲۵، ۲؛ طبری، ۱۳۷۵، ۶، ۲۵۲۷-۲۵۷۳). آمار شرکت کنندگان در جنگ و کشته شدگان بسیار متفاوت گزارش شده است. نصر بن مزاحم لشکریان عراق را صد و پنجاه هزار تن و سپاه شام را در همین حدود می‌داند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴، ۱۵۷). مسعودی، همراهان حضرت علی (ع) را نود هزار تن و سپاه معاویه را یکصد و بیست هزار تن تخمین زده است (مسعودی، ۱۳۶۵، ۲۷۲). حضرت علی (ع) قبل از رسیدن به صفین در نخيله، لشکرگاهی نزدیک کوفه، اردو زد تا عبدالله بن عباس و همراهانش از بصره به او پیوستند (مسکویه، ۱۳۷۹، ۱، ۵۱۲). جنگ با معاویه، علی‌رغم مشترک بودن عنوان دستاویز طاغیان (خون خواهی عثمان در جمل و صفین) وضعیت مشخص‌تری داشت. از این رو، بسیاری از کسانی که در جنگ جمل با سپاه معارضین بودند و یا کنار گرفته بودند تا وضعیت را بسنجند به حضرت علی (ع) پیوستند؛ نظیر احنف بن قیس از قبیله بنی‌سعد، جاریه بن قدامه، و حارثه بن بدر، و زید بن جبله، و اعین بن ضبیعه، و مردان بنی‌تمیم و سادات قوم. نصر بن مزاحم می‌نویسد: "از آن میان، احنف به سخنگویی پرداخت و گفت: ای امیرمؤمنان، گرچه (قبیله) بنی سعد روز جمل تو را یاری نداد، اما بر ضد تو نیز کمکی نکرد. دیروز از کسی که تو را یاری داد در عجب بودند و امروز از کسی که تو را وانهد در شگفتند، چه آنان در مورد طلحه و زبیر تردیدی به دل داشتند ولی در کار معاویه کمترین شکی ندارند" (نصر بن مزاحم، ۱۳۷۰، ۴۳).

ترکیب سپاه کوفه در جنگ صفین

علی، عمّار بن یاسر را به فرماندهی (کل) سواران گماشت، عبدالله بن بدیل بن و رقاء خزاعی را به فرماندهی (کل) پیادگان، هاشم بن عتبّه بن ابی وقاص زهری را به پرچمداری (کل) سپاه، اشعث بن قیس را به سپهسالاری جناح راست سواره نظام، عبدالله بن عباس را به سپهسالاری جناح چپ سواره نظام، سلیمان بن سرد خزاعی را به سپهسالاری جناح راست پیاده نظام، حارث بن مره عبدی را به سپهسالاری جناح چپ پیاده نظام. آنگاه، مضریان کوفه و بصره را در میانه و قلب سپاه، یمانیان را در جناح راست و بنی‌ربیع را در جناح چپ قرار داد و پرچمهای قبایل را بست و آنها را به سالاران و نامدارانشان سپرد. در مجموع، لشکریان کوفه از قبایل زیر تشکیل شده بود: قریش، بنی‌اسد، بنی‌سعد، بکریان کوفه و بصره، تمیمیان کوفه و بصره، بنی‌رباب کوفه

و بصره، ذهل کوفه و بصره، بنی عبد قیس، بجیله، بنی عمرو، بنی حنظله، قضاعه، طی، لهازم، مذحج، مردم یمن و گروهی از ازُد و قبایل دیگر(همو، ۲۸۱؛ همو ۱۴۰۴، ۲۰۵).

ترکیب سپاه شام

معاویه نیز سردارانش را این گونه گماشت: عبیدالله بن عمر را به فرماندهی (کل) سواره نظام، مسلم بن عقبه المری را به فرماندهی (کل) پیاده نظام، عبدالله بن عمر و بن عاص را به سپهسالاری جناح راست سپاه، حبیب بن مسلمه فهری را به سپهسالاری جناح چپ سپاه، عبدالرحمن بن خالد بن ولید را به پرچمداری (کل) سپاه، ضحاک بن قیس فهری را به سرداری دمشقیان که در قلب لشکر بودند، ذالکلاع حمیری را به سرداری حمصیان که در جناح راست لشکر بودند، زفر بن حارث را به سرداری اهل قنسرین که نیز در جناح راست لشکر بودند، سفیان بن عمرو و اعور سلمی را به سرداری اردنیان که در جناح چپ لشکر بودند، مسلمة بن مخلد را به سرداری فلسطینیان که نیز در جناح چپ لشکر بودند، حوشب ذوظلم را به سرداری پیاده نظام حمص، طریف بن حابس الالهانی را به سرداری پیادگان (بنی) قیس، عبد الرحمن بن قیس قینی را به سرداری پیادگان اردن، حارث بن خالد ازدی را به سرداری پیادگان فلسطین، همام بن قیصه را به سرداری پیادگان (بنی) قیس دمشق، بلال بن ابی هییره ازدی، حاتم بن معتمر باهلی را به سرداری (بنی) قیس و (بنی) ایاد حمص (همو، ۱۳۷۰، ۲۸۳ - ۲۸۵).

ترکیب جمعیتی هر دو سپاه که نصر بن مزاحم آورده و دینوری نیز به نوعی دیگر در *اخبار الطوال*، با معرفی طوایف به آن اشاره کرده است، نشان از حضور گسترده طیفهایی از صحابه و تابعین و قارئان قرآن در این جنگ دارد. از قبایل، طوایف همدان و ربیع و طی و مضر و بنی مذحج بیشتر در لشکر حضرت علی(ع) و در مقابل، آل عتیک و ازدیان و اهالی حمص و فلسطین و شام در لشکر معاویه حضور یافتند. (دینوری، ۲۱۲، ۲۱۳)

مستوفی در تاریخ گزیده، جنگ را چنین توصیف نموده است "علی می‌خواست تا به صلح انجامد؛ میسر نشد و صفر، حرب با سر گرفتند و صد روز جنگ کردند و نود جنگ واقع شد. از طرف مرتضی علی، بیست و پنج هزار کشته شدند و از جمله، بیست و پنج صحابه بدری و از طرف معاویه چهل و پنج هزار کس به قتل آمدند و بیشتر روزها، ظفر لشکر علی را بود." (مستوفی، ۱۳۶۴، ۱۹۴). جنگ صفین، در زمانی که داشت با پیروزی سپاه عراق به پایان می‌رسید، با حيله عمر و عاص و بر سر نیزه کردن

قرآن‌ها، ناتمام ماند و به اصرار افرادی در لشکر حضرت علی(ع)، ایشان مجبور شد موضوع حکمیت و حکم قراردادن ابوموسی اشعری را- که مخالفت و عدم همراهی او با امام(ع) واضح بود- بپذیرد که در نهایت به ضرر حضرت علی(ع) و سپاه عراق تمام شد. اشعث بن قیس کندی و افرادی از قاریان قرآن که عابدین و بزرگان جامعه اسلامی محسوب می‌شدند، با تهدید به قتل، امام را وادار به پذیرش حکمیت کردند و ایشان جمله معروف "لا امر لمن لا یطاع"^۱ را فرمودند که ضرب المثل شد؛ اما در همان زمان، گروهی به پذیرفتن حکمیت اعتراض کردند و خواهان بر هم زدن آن و ادامه جنگ شدند. علی(ع) نقض پیمان را شایسته ندانست و منتظر نتیجه ماند. ابوموسی اشعری، فریب عمر و عاص را خورد و حضرت علی(ع) را از خلافت خلع کرد و عمر و عاص، معاویه را به عنوان خلیفه اعلام نمود. با اعلام نتیجه، همانهایی که حضرت علی(ع) را مجبور به پذیرش حکمیت کرده بودند با شعار «لاحکم الله و لو کره المشرکون» راه خود را از جماعت جدا کردند و خواهان توبه امام(ع) از گناه پذیرش حکمیت شدند و در مسیر آغاز جنگ سوم پیش رفتند. (ابن خلدون، ۲، ۳۷۸ و ۶۳۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳، ۳۲۱ و ۳۳۴؛ نصر بن مزاحم، ۵۱۲، ۱۴۰۴).

محورهای همگرایی سپاه شام در جنگ صفین

با سیری اجمالی در حوادث جنگ صفین و دقت در بافت نیروهای تشکیل دهنده سپاه شام، به نظر می‌رسد که محورهای همگرایی سپاه شام را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. حسادت و رقابت قبیله‌ای؛ ۲. انگیزه اقتصادی و ریاست طلبی؛ و ۳. انگیزه اعتقادی و خون خواهی خلیفه مقتول

به اعتراف متون تاریخی، معاویه مردی بسیار زیرک و سیاستمدار بود. وی با تهدید، تطمیع و تحمیق، کنترل کامل نیروهای شامی را در اختیار گرفت. خاندان بنی‌امیه از زمان فتح شام، در آن نواحی نفوذ یافته، حاکمیت داشتند^۲ و با استفاده کامل از ابزارهای موجود، هدف اصلی‌شان را که دستیابی به قدرت و ثروت و احیای سروری از دست رفته بنی‌امیه

۱. خطبه ۲۷ نهج البلاغه

۲. نفوذ بنی‌امیه در شام به دوران تبعید امیه، جد آنان، در برخورد با عمویش، هاشم، باز می‌گردد. بعد از فتح شام به دست مسلمین نیز ابتدا برادر معاویه به حکم خلیفه دوم، و سپس خود معاویه، امارت شام را به عهده داشتند و کاخ سبز معاویه در شام، بهترین دلیل بازگشت به سنتهای جاهلی و ارزشهای اشرافی‌گری است که با آرایه‌های ایرانی و رومی نیز عجین گشته بود.

بود، به پیش می‌بردند. بنی‌امیه از سالیان پیش از اسلام به دلیل حسادت امیه به عمویش، هاشم، و تبعید امیه به شام، از بنی‌هاشم کینه به دل داشتند و مترصد فرصتی برای انتقامجویی بودند. حقد و کینه بنی‌امیه نسبت به بنی‌هاشم و به خصوص حضرت علی(ع)، به عنوان کسی که بسیاری از بزرگان آل ابوسفیان را در جنگ‌های صدر اسلام از پای درآورده بود، به وضوح در سخنان معاویه و بعدها یزید (در واقعه کربلا) دیده می‌شد. همراهی عمروعاص با معاویه، علی رغم اعتراف آشکارش به حقانیت حضرت علی(ع) در مباحثه ای که با پسرانش داشته و در تواریخ مختلف نیز به صراحت آمده است، (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ۱۱۶، ۱) ناشی از حرص او به دنیا و حکومت مصر بود و خون خواهی عثمان بهانه‌ای عوام پسند، برای "همج‌الرغایی" بود که گمان می‌کردند به جنگ قاتلین خلیفه مقتول مسلمین می‌روند و طی سالها امارت بنی‌امیه بر شام و تحریف حقایق مربوط به حضرت علی(ع)، رعایای مطیع و سربه راه معاویه بودند (دینوری، همان، ۱۹۸).

با فاصله گرفتن از سالهای اولیه بعثت پیامبر(ص) و خارج شدن خلافت از دست بنی‌هاشم، بنی‌امیه امیدوار شدند که روزی خواهند توانست زمام امور جامعه اسلامی را به دست بگیرند و در این میان پیراهن خونین عثمان، بهانه خوبی بود که بتوانند عوام الناس را حول آن محور جمع کنند؛ وگرنه به شهادت تاریخ، در شورش علیه عثمان، عملاً با اهمال و سستی در کار اعزام نیروی کمکی در موقع مقرر، نظاره‌گر قتل عثمان بودند (یعقوبی، [بی تا]، ۱۷۵، ۲).

دلایل همگرایی لشکر عراق

از آنجائی که در این جنگ، معاویه و شام تا حدودی حکم نیروی متخاصم عاصی را پیدا کرده بود که وجهه اصحاب جمل را نداشت، مشروعیت مقابله با آنها برای یاران و پیروان حضرت علی(ع) بدیهی به نظر می‌رسید؛ اما در عمل چنین نشد. با توجه به ماجراهایی که گذشته بود، شاید بتوان انگیزه های لشکر عراق را چنین دسته بندی کرد:

۱. انگیزه اقتصادی؛ ۲. انگیزه رقابت قبیله ای و تلافی تبعیضهای اعمال شده از سوی عثمان و بنی‌امیه؛ و ۳. انگیزه اعتقادی.

از اعتراضات گروهی که بعد از جنگ صفین به خوارج موسوم شدند، به حضرت علی(ع) این بود که چرا در جنگ‌هایی که صورت گرفته، اجازه تصاحب اموال شکست

خوردگان و به اسارت بردن زن و فرزندشان به آنها داده نشده است. این اعتراض خود نشانه‌ای روشن از انگیزه بعضی از شرکت کنندگان در این جنگها بوده است. جنگها و فتوحات قبلی که با نیروهای غیر مسلمان و یا مرتدین در زمان ابوبکر صورت می‌گرفت، سود سرشاری از غنائم را نصیب لشکریان خلیفه می‌کرد؛ اما در جنگ جمل، علی (ع)، اجازه تعرض به اموال و زنان و فرزندان شکست خوردگان را نداد؛ در حالی که با توجه به یاغی بودن معاویه نسبت به خلیفه مسلمین و تفاوتی که ترکیب سپاه شام با اصحاب جمل داشت، احتمال می‌رفت که غنائم فراوانی نصیب لشکر کوفه گردد.

از دیگر احتمالات، تعصبات قبیله‌ای را می‌توان نام برد. تبعیضاتی که عثمان و والیان او در ترجیح عرب بر غیر عرب و بنی‌امیه بر دیگر اعراب روا داشتند و آزار و تبعید بزرگان کوفی و صحابی بزرگ پیامبر (ص) سبب شد که خلیفه مسلمین به قتل برسد و حال که حرمت ریختن خون خلیفه و تقدس کارزمایی مقام خلافت شکسته شده بود، دیگر لازم نبود خود را در معرض خطر تسلط یک اموی دیگر قرار دهند. از همین رو، تحت لوای لشکر عراق و با اطاعت از خلیفه مسلمین به جنگ با معاویه رفتند.

انگیزه اعتقادی نیز عاملی مهم بود که با توجه به وجود تعداد زیاد قاریان در لشکر حضرت علی (ع) نباید از آن غفلت کرد. حضور اصحابی چون عبدالله بن عباس، عمار یاسر و اویس قرنی در لشکر حضرت علی (ع) تأییدی بر این گزینه است. شهادت عمار یاسر که همه از احادیث پیامبر (ص) در شأن او اطلاع داشتند، عاملی دیگر در تقویت این انگیزه بود (طبری، ۱۳۷۸، ۵، ۳۹؛ ابن سعد، ۱۹۱، ۳). علاوه بر این، افضلیت حضرت علی (ع) و مشروعیت خلافت او نسبت به معاویه - برخلاف موقعیت پیش آمده در جمل که تقابلی بین ام المؤمنین و تعدادی از عشره مبشره با ایشان بود - مورد اتفاق اکثر مسلمانان در ناحیه حجاز و عراق بود که با سیره نبوی و خلق و خو و فضایل حضرت علی (ع) آشنا تر بودند. انگیزه اعتقادی در نیروهای خالص همراه با حضرت علی (ع)، همچون عبدالله بن عباس و عمار یاسر و اویس قرنی بی شک مهمترین عامل و انگیزه در همگرایی آنان در هر سه جنگ بوده است که با توجه به تقلیل یافتن تعداد نیروهای مطیع و همراه حضرت در آخرین جنگ ایشان، نشان از غلبه انگیزه‌های دیگر متکی بر سنت و عاقبت طلبی و رفتارهای فردی مألوف اعراب بدوی بر اکثریت نیروهای سپاه کوفه دارد که در کوره حوادث

سخت، به جز افراد معتقد و مؤمن، کس دیگری تاب مداومت و مقاومت نداشته است.

جنگ نهروان (مارقین)^۱

در باب خوارج، آثار بسیاری ارائه گردیده است. مسعودی در مروج الذهب ضمن اینکه به نام کتاب اخبارالزمان و اوسط خود و مشروح عقاید خوارج در آنها اشاره کرده، جنگ نهروان را شرح داده است (مسعودی، ۱۴۰۹، ۲، ۴۰۴-۴۰۷).

در سال ۳۷ یا ۳۸ یا ۳۹ هجری قمری و به فاصله یک سال بعد از جنگ صفین، در ناحیه نهروان^۲ جنگی دیگر میان مسلمین پیش آمد که تبعات سیاسی و اجتماعی و اعتقادی آن، تأثیرات بسیاری بر جامعه بر جای نهاد. به وجود آمدن فرقه‌های کلامی گوناگون پس از این جنگ، نشان از عمق شکاف و شبهه‌ای دارد که در جامعه ایجاد شده بود.

آنچه از تواریخ مختلف در باره قیام خوارج آورده شده در ظاهر دال بر ریشه داشتن این جریان در پیکار صفین دارد^۳ یا دست کم می‌شود گفت جنگ صفین و بر سر نیزه رفتن قرآن، سبب بروز و ظهور فتنه‌ای شد که از زمان پیامبر(ص)، زمینه‌های اولیه ظهور آن موجود بود و پیامبر خروج آنان را به خارج شدن تیر از کمان تشبیه فرموده بودند.^۴ به نقل تاریخ، شروع کار خوارج در خانه حرقوص بن زهیر در شب پنج‌شنبه بوده است (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ۱، ۱۶۳).

فتنه خوارج

خوارج از یاران و همراهان حضرت علی(ع) در جنگ صفین، به تعبّد و تدبّین مشهور

۱. مارقین: از رِق گرفته شده و به معنای خارج شدن تیر از کمان است. و "مرق من الدّین" به معنای خروج از دین است و در اصطلاح به خوارج در جنگ نهروان بر اساس استناد به روایتی از پیامبر، مارقین گفته اند. (جر، ۱۳۶۴، ذیل کلمه مارقین)
۲. طبری وقوع این جنگ را در سال ۳۷ دانسته است (۱۳۷۸، ۵، ۷۲)، ابن سعد در سال ۳۸ (۲۳۰۳) و یعقوبی سال ۳۹ هجری قمری (ابی تا، ۱۹۳۰، ۲).
۳. مقدسی نهروان را محلی دانسته است که آن را «رمیله الدسکره» می‌خوانند (مقدسی، [ابی تا]، ۲۲۴، ۵، یاقوت، ۳۲۵، ۵، ۱۹۹۵). در این ناحیه، نهری با همین نام روان بوده است. مؤلف احسن التقاسیم، نهروان را شهری بر دو کرانه رودخانه می‌داند (مقدسی، ۱۹۹۱، ۱۲۱).
۴. مقدسی، همان؛ ابن خلدون، ۱۹۸۸، ۱، ۸۸-۶۳۹، ۲؛ طبری، ۱۳۷۸، ۵، ۷۵؛ بلعمی، تاریخنامه طبری، ۶۵۹، ۴؛ یعقوبی، [ابی تا]، ۱، ۱۷۶؛ همان، ۲، ۱۹۳؛ ابن سعد، ۲، ۲۵؛ ابن اعثم، ۲۵۱، ۴؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ۲، ۴۰۴-۴۱۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳، ۳۴۱-۳۴۷.
۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲، ۲۶۶؛ صحیح مسلم، کتاب زکات، ۲، ۷۵۰-۷۴۳. حرقوص بن زهیر معروف به ذوالخویصره و ذوالتدیسه از سران خوارج بود که در جنگ با هوازن در تقسیم غنائم به پیامبر(ص) ایراد گرفت. (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۲، ۲۰؛ ابن حجر، ۱۴۱۵، ۲، ۳۴۱؛ زرکلی، ۱۹۸۹، ۱۷۰).

بود و به زهد و عبادت بسیار اهتمام داشتند؛ اما می‌توان گفت مسلمانانی ظاهر بین و خشک مقدس و متحجر بودند. بسیاری از آنان قاریان قرآن و مدعیان رهبری دینی جامعه محسوب می‌شدند؛ اما همین قاریان قرآن در جنگ صفین حضرت را وادار به باز گرداندن مالک اشتر از جنگ و پذیرش حکمیت ابوموسی اشعری نمودند و با تهدید به قتل حضرت علی(ع)، راه دیگری برای حضرت باقی نگذاشتند (بلاذری، ۹، ۲۹۶؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ۳، ۱۳۸). طولی نکشید که آنان متوجه اشتباه خود در انتخاب ابوموسی و حيله معاویه شدند و از حضرت علی(ع) خواستند که حکمیت را لغو کند و به جنگ ادامه دهد که حضرت علی(ع) خلف و عده و پیمان شکنی را جایز ندانستند و به سمت کوفه بازگشتند تا موعد حکمیت سپری شود؛ اما خوارج با شعار «لا حکم الا لله و لو کره المشرکون» سر به طغیان برداشتند و ادعا کردند ما در پذیرش حکمیت اشتباه کردیم و حالا توبه می‌کنیم؛ توهم با پذیرش حکمیت کافر شده‌ای و باید توبه کنی (طبری، ۱۳۷۸، ۵، ۷۸؛ دینوری، ۲۰۶) و در خونهای ریخته شده مسلمانان نمی‌شود حکمیت کرد. آنان از سپاه امام(ع) جدا و در ناحیه حروراء جمع شدند و به همین دلیل، به آنان حروریّه گفتند. (ابن خلدون، ۱، ۳۹۳؛ ذهبی، ۳، ۵۸۸). حضرت علی(ع) تا آنجائی که امکان داشت در برخورد با آنان به تساهل برخورد فرمود و در انتظار به سر رفتن موعد حکمیت و بازگشت به جنگ با معاویه شد (ابن اعثم، ۴، ۲۶۲).

ترکیب نیروهای خوارج

به گزارش نصر بن مزاحم، افرادی از بنی مراد و بنی راسب و بنی تمیم، هسته اولیه خوارج بودند^۱ (۱۴۰۴، ۵۱۳). شاکله اصلی خوارج، نیروهایی از درون لشکریان حضرت علی(ع) بود؛ تعداد بسیاری از قبایل بنی تمیم و بنی ربیع و عباد و نساک از قبایل متعدد کوفی و یمنی. اما، بیشتر رهبران خوارج و هسته مرکزی آنان را قبایله بنی تمیم و بکر بن وائل تشکیل می‌داد^۲ که نوعاً اعراب بدوی بودند. بنی ربیع را نیز شاخه‌ای از بنی تمیم دانسته‌اند. حضرت علی(ع) بارها به وسیله عبدالله بن عباس و گاه شخصاً به بحث و گفتگو با آنان پرداخت؛ به طوری که عده‌ای از آنان به کوفه

۱. در منابع دیگر نیز این مطلب تصریح شده است ثقفی کوفی، ۱۳۷۳، ۸۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۱۰، ۱۳۰؛ ابن خلدون، ۱، ۶۲۸.

۲. نصر بن مزاحم، ۱۳۷۰، ۷۱۰؛ دینوری، ۱۳۷۱، ۴۰؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ۳، ۱۸۰.

۳. عیسی زاده، ولی الله، «تاریخچه پیدایش خوارج» www.hawzah.net به نقل از احمد امین، فجرالاسلام، ۲۵۶.

بازگشتند؛ اما باقی آنها به مخالفت زبانی اکتفا نکرد و به غارت و کشتار شیعیان حضرت علی(ع) پرداختند (ابن اعثم، ۴، ۲۷۲). نگرانی اصلی امام(ع)، معاویه بود. از این رو، در نخيله اردو زده و آنجا را لشکرگاه خود ساخته بود و تصمیم به جنگ مجدد با معاویه داشت؛ اما لشکریان از غارت و تجاوز خوارج و بی‌دفاع ماندن کوفه هراس داشتند. از این رو، لشکر امام(ع) برای دفع فتنه خوارج عازم نهروان شد. مطابق با پیشگویی امام بعد از جنگ نهروان از خوارج ده تن کمتر جان به در برد و از لشکر علی(ع) ده تن کمتر به شهادت رسید (دینوری، ۲۰۲؛ ابن اعثم، ۴، ۲۷۴).

آرایش لشکریان

دینوری صف آرای لشکرها را چنین وصف کرده است: "حضرت علی(ع)، حجر بن عدی را بر پهلوی راست و شبت بن ربیع را بر پهلوی چپ و ابویوب انصاری را به فرماندهی سواران و ابو قتاده را به فرماندهی پیادگان گماشت. خوارج هم آماده جنگ شدند. یزید بن حصین را بر پهلوی راست و شریح بن ابی اوفی را که از پارسایان ایشان بود، بر پهلوی چپ و حرقوص بن زهیر را بر پیادگان و عبدالله بن وهب را بر تمام سواران گماشتند. علی(ع) در فشی برافراشت و دو هزار مرد را زیر آن جای داد و به صدای بلند فرمود: هر کس به این درفش پناه ببرد در امان است. آنگاه، دو سپاه رویاروی هم ایستادند. در این هنگام، فروه بن نوفل اشجعی که از سران خوارج بود، به یاران خود گفت: ای قوم! به خدا سوگند نمی‌دانیم چرا با علی(ع) جنگ می‌کنیم و ما را در جنگ با او دلیل و حجتی نیست. ای قوم! بیایید برگردیم تا آنکه برای ما روشن شود که باید با او جنگ یا از او پیروی کرد. فروه یاران خود را رها کرد و همراه پانصد مرد از صحنه جنگ بیرون رفت و خود را به بند نیجین رساند. گروهی از خوارج هم خود را به کوفه رساندند و هزار تن هم به زیر پرچم پناه بردند و امان خواستند و به اینگونه، فقط کمتر از چهارهزار نفر با عبد الله بن وهب باقی ماندند. علی(ع) به یاران خود فرمود: شما جنگ را با آنان شروع نکنید تا آنان جنگ را آغاز کنند. خوارج فریاد برآوردند که حکم فقط از آن خداست هر چند مشرکان را ناخوش آید و همگان یکباره بر یاران علی(ع) حمله کردند. از شدت حمله ایشان، سواران لشکر علی(ع) پایداری نکردند و خوارج به دو گروه تقسیم شدند؛ گروهی آهنگ پهلوی راست و گروه دیگر آهنگ پهلوی چپ کردند. در نهایت جنگ با پیروزی علی(ع) به پایان رسید. چون علی(ع) می‌خواست از

نهروان برگردد، میان یاران خود به پاخاست و چنین فرمود: ای مردم! خداوند شما را بر خوارج (مارقین) پیروزی داد و هم اکنون بدون درنگ آماده برای جنگ با قاسطین (اهل شام) شوید." (دینوری، ۲۵۶)

در اینجا باز لشکریان حضرت علی (ع) که عمدتاً کوفی بودند، خستگی را بهانه کردند و اردوگاه را ترک نمودند و به جز سیصد تن کسی در نخيله نماند که به جنگ معاویه برود. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳، ۳۴۸-۳۴۹)

انگیزه خوارج از قیام (علل همگرایی خوارج)

همان طور که در جنگهای قبلی اشاره شد، در این بحث نیز می توان چند مورد از انگیزه‌ها را قوی تر دانست و مطرح نمود که عبارتند از

۱. انگیزه اقتصادی؛ ۲. تعصبات قبیله‌ای؛ ۳. روحیه فردگرایی بدوی؛ ۴. انگیزه اعتقادی. یکی از اعتراضات و اشکالاتی که خوارج بیان می کردند این بود که چرا امام در جنگ جمل اجازه ندادند تا اموال اصحاب جمل به عنوان غنیمت بین سپاه تقسیم شود (بلادزی، ۱۴۱۷، ۲، ۳۶۰؛ ابن ابی الحدید، ۱، ۶۳). چطور ریختن خون آنان حلال بوده، ولی سب کردن و به غنیمت بردن اموالشان جایز نیست؟ امام علی (ع) سیره پیامبر (ص) را درباره اهل قبله یادآور شدند و اینکه گناه فرد را به پای خانواده اش نمی نویسند و دیگر اینکه چه کسی جرأت دارد تا همسر رسول خدا را به عنوان اسیر به خانه ببرد؟ آنان در نهایت، این استدلال حضرت علی (ع) را پذیرفتند و دیگر موضوع را دنبال نکردند. (مقدسی [بی تا]، ۵، ۲۲۳). علت اعتراض آنها، سیره خلفای سابق در برخورد با مرتدین و کسانی بود که زکات نمی پرداختند؛ زیرا آنان در برخورد با این دسته، همانند کفار رفتار کرده و زن و فرزندان شان را به اسارت گرفته بودند. در قیام خوارج، ظاهراً این انگیزه کم رنگ تر از سایر دلایل به نظر می رسد. چرا که شورش بر ضد حکومت، و غارت مسلمانان که مستلزم برخورد شدید حاکمان در هر دوره ای است، نمی توانست منفعت سرشاری را که انگیزه قوی برای خروج باشد نصیب بانیان کند.

نیروهای خوارج، عمدتاً از مخالفین عثمان و نیز معاویه بودند و معترضین به خلافت قریش و اجبار حضرت علی (ع) به پذیرش حکمیت ابوموسی اشعری، و نه نمایندگان مورد نظر علی (ع)، بنا به استدلال اشعث بن قیس، به این دلیل بود که حاضر نبودند نماینده شان باز هم از قریش باشد (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴، ۵۱۳؛ مسعودی،

این رفتار می‌تواند عکس‌العمل تبعیضهای اعمال شده در خلافت‌های قبلی و بخصوص تبعیضهای دوران عثمان و برتری طلبیهای قریش باشد که اعراب یمنی را بر آن داشته است تا به مقابله برخیزند و سهم خود را از حکومت بخواهند. به عبارت دیگر، تمایل بازگشت به دوران حاکمیت سنت را در این حرکت خوارج به خوبی می‌توان دید؛ سنتهایی که به صف‌آرایی قبایل در برابر همدیگر و تفاخر و تناصر منجر می‌شد. آنان به بهانه رد کردن حکمیت رجال و با شعار "لا حکم الا لله"، در واقع می‌خواستند به حکومت قریش پایان دهند. هر چند عملاً برای خود رهبر انتخاب کردند و با عبدالله بن وهب راسبی، بیعت نمودند (مسعودی، همان، ۲، ۴۱۷؛ مقدسی، ۱۳۷۴، ۵، ۲۲۳) که به "ذوالثقات" معروف بود. اولین کسی که این شعار را سر داد، به گزارش یعقوبی "عروه بن ادیه تمیمی" بود. (یعقوبی، [بی تا]، ۲، ۱۹۰). حضرت علی(ع) در خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه، بزرگان قبایل را پایه‌های عصیت و ارکان فتنه معرفی کرده‌اند.

یکی از مشخصات بارز خوارج، روحیه فردیت و گریز از نظم اجتماعی آنهاست. اعراب بدوی تا قبل از اسلام، به هیچ عنوان زیر بار حکومت مرکزی و اطاعت از قدرتی بیرون از قبیله نمی‌رفتند و این عامل همچون عامل قبلی، بازگشت به عقبی است که حاکمیت مجدد سنتهای قومی و قبیله‌ای را به تصویر می‌کشد. نحوه زندگی و پراکندگی خوارج در سرزمینهای اسلامی و شورشهای مکرر آنها بر ضد حکومتهای مرکزی، شاهد خوبی بر این مطلب است.

یکی از عوامل همگرایی خوارج، بحث مخالفت آنها با حکم کردن رجال است و از آثار مترتب بر آن، کافر دانستن همه کسانی بود که ایده خوارج را قبول نداشتند و سخن آنان را تأیید نمی‌کردند (ابن اثیر، ۳، ۱۳۸۵، ۳۳۴). خوارج افراد بی‌دین و بی‌اعتقادی نبودند، اما قدر مسلم آنکه تعابیر خاصی در مفاهیم دینی به کار می‌بردند که نشانه دیدگاهی افراطی و خشک و متصلب بود و به انکار امامت و زعامت امام(ع) در آن زمان و ناسازگاری با حکومتهای بعدی منجر شد، دیدگاهی که می‌توان آن را ناشی از بد فهمی مسائل دینی و در عین حال، تکیه بر آراء فردی و نوعی خود محوری دانست. اینکه چرا در بین یاران حضرت علی(ع)، و نه سپاه معاویه، چنین شکافی ایجاد

۱. یعنی کسی که در اثر سجده زیاد، روی پیشانی اثر سجده دارد.

شد، سؤالی است که تحقیقی جدا می‌طلبد؛ اما طبیعی است که محیط ناخالص شهرهای جنگی که از آراء و عقاید سربازان با ملیتها و قومیت‌های مختلف تشکیل شده‌اند، بیشتر در معرض بروز چنین اختلافاتی است به خصوص آنکه فتوحات گسترده در زمان خلفای قبلی بدون تقویت مبانی فکری و عقیدتی سرزمینهای تازه فتح شده و نومسلمان، چنین مصائبی را نیز به دنبال داشت.

جمع بندی و نتیجه

بنا بر نظریه ویر، نظامهایی که خدا محورند به لحاظ سیاسی، متمایل به رهبری مطلقه می‌باشند که ممکن است در قالبهای مختلفی چون پاتریمونیال یا سلطانی ظهور کند. در این گونه نظامها، سلطه، مشروعیت اقتدارش را از دین می‌گیرد که اساس آن بر حاکمیت خدایی است که همه فضائل را به طور مطلق در خود جمع کرده است. (ویر، ۱۳۷۱، ۱۳۹) عهد پیامبر(ص)، عهد پیروزی اقتدار مبتنی بر مشروعیت دینی، بر اقتدار مبتنی بر مشروعیت سنتی بوده است. با وفات پیامبر(ص)، مهمترین بحران در جنبش کارزمایی، که بحران جانشینی است، رخ داد. بخش اول دوره خلفاء راشدین، یعنی عهد خلفای سه گانه، دوره زور آزمایی پنهان و در پرده مشروعیت دینی و سنتی است. این مبارزه در زمان خلیفه سوم به اوج رسید و نشانه‌های فراوانی می‌توان یافت مبنی بر آن که در آن دوره، اقتدار مبتنی بر سنت بر اقتدار مبتنی بر دین غلبه کرد. در دوران خلافت کوتاه حضرت علی (ع)، نهایتاً اقتداری که مشروعیتش را در سنت جستجو می‌کرد به پیروزی رسید. جریانی که ریشه‌های مشروعیت خود را در سنت جستجو می‌کرد، چاره‌ای جز این نداشت که خود را مدافع کارزمای انعکاس یافته در مکتب معرفی کند. این جریان، در جهت تأمین این هدف، می‌بایستی قداستهای فردی را انکار نموده و ارزشهای کارزمایی و جاذبه‌های قدوسی را در سطحی وسیع میان اصحاب پیامبر(ص) و یا حتی تابعین توزیع نماید(همو، ۲۹). براین اساس، صحابه‌ای چون طلحه و زبیر و عایشه، ام المومنین، و در مرحله بعد معاویه، خود را برتر و شایسته‌تر از حضرت علی (ع) دانستند و غیر مستقیم و به بهانه خون خواهی عثمان، داعیه خلافت یافتند و حاضر به اطاعت و التزام به بیعت با حضرت علی (ع) و اعتراف به برتری بنی هاشم نشدند. از طرفی، بازگشت به سنت در اعراب بدوی که عمده نیروهای خوارج را تشکیل می‌داد، سبب شد تا آنان نیز از اطاعت حکومت مرکزی و

خلیفه وقت سرپیچند و با داعیه دینداری و ادعای تفقه در دین، خود را محقّ ترو عالم تر از علی(ع) بدانند و حتی به ایشان نسبت کفر و خروج از دین دهند و از او بخواهند توبه کند. از این رو، نظم و وحدت اجتماعی موجود را زیر پا نهادند به ساخت قبیله ای سابق خود، با قالب جدید دینداری و مسلمانانی متعصب و متحجر و خود سر، که جز به اجتهاد شخصی و قومی خود ملزم و مقید نبودند، بازگشتند و حاضر به قبول حاکمیت دولتهای مرکزی نشدند و رسم غارت جاهلیت را در قالب مسلمانان از نو زنده کردند.

مرتن^۱ در کتاب ساخت اجتماعی و بی‌هنجاری خود، به بررسی رفتار انفرادی می‌پردازد. مرتن، ساخت اجتماعی را «انتظام اجتماعی» و وسایل پذیرفتنی برای دست یافتن به اهداف تعبیر می‌کند. منظور از انتظام اجتماعی یا هنجارها و رسوم، در واقع، الزامات و محدودیتهایی است که فرد در حین انجام عمل و رفتار خود با آنها مواجه می‌شود (توسلی، ۱۳۸۲، ۲۳۲، به نقل از مرتن).

به نظر مرتن، هر گاه فردگرایی مفرط غالب شود و تنها هدف، کسب موفقیت باشد، دگرگونی بسیار ظریفی اتفاق خواهد افتاد. در این حال، قواعد و مقررات رسمی توانایی خود را برای نظام بخشیدن از دست می‌دهند؛ اعتقاد کلی به این قواعد، بی‌ارزش و بی‌پایه جلوه می‌کند، مجازاتهای نهادی شده که ابزارهای نظم اجتماعی هستند، اثر بخشی خود را از دست می‌دهند و همه افراد به مهارت و کاردانی خود باز می‌گردند و فردیت جای مشارکت اجتماعی را می‌گیرد. این همان نتایجی است که بعضی از جامعه شناسان آن را ویرانگر «وحدت اجتماعی» می‌نامند (همان، ۲۳۵).

بنا بر آنچه که در فصول گذشته بحث شد، بروز جنگهای سه گانه در مخالفت با حضرت علی(ع)، بر اساس هر انگیزه‌ای که صورت گرفته باشد در یک محور اساسی اشتراک داشته اند.^۲ این محور اساسی مشترک، عبارت بود از تلاش در جهت بازگشت به ارزشهای جاهلی و به عبارت دیگر، غلبه اقتدار مشروعیت سنتی بر مشروعیت دینی کاریزمایی، که به زنده شدن ارزشهای قومیتی و تعصبات قبیله‌ای اعراب بدوی منجر شد. سازو کار اصلی برای پیشبرد این هدف و انگیزش نیروها نیز معجونی است از ریاست طلبی و تقدم ارزشهای قبیله‌ای. در هر کدام از نیروهای معارض در سه جنگ

1. MORTON

۲. انگیزه‌های دیگر نیز در جای خود مطرحند اما نمی‌توانند به صورت محوری مشترک در هر سه جنگ در نظر گرفته شوند.

مذکور، نوعی از این رویکرد را - هر چند نه با ظاهری یکسان - می‌توان دید. در جنگ جمل که می‌توان آن را تداوم سقیفه دانست، ریاست طلبی و سهم خواهی طلحه و زبیر در امر خلافت، با حسادت و رقابت عایشه با اهل بیت(ع) و نیز کینه بنی امیه نسبت به حضرت علی(ع)، تلاشی است در جهت دورنگه داشتن حضرت علی(ع) از خلافت و جلوگیری از بازگشت به اقتدار دینی و تسلط کاریزمای معصوم. شک و تردید مسلمانان از همراهی با سپاه عراق نیز به دلیل وجود شخصیتی چون عایشه، ام المؤمنین، و صحابی بزرگ پیامبر در این جنگ است که به دنبال سقیفه، تلاش بسیاری صورت گرفت تا به آنها نیز تقدس داده شود و عملاً نیز چنین شد.

در جنگ صفین، رویکرد فوق واضح‌تر و مشخص‌تر جلوه‌گر می‌شود و معاویه در رأس نیروهای معارض، مدعی جبران شکست تاریخی بنی امیه از بنی‌هاشم تحت لوای پیراهن خونین عثمان است.

در جنگ نهروان، هر چند صبغه عقیدتی در این جنگ پررنگ‌تر به نظر می‌رسد و محرک اصلی را انحراف در برداشت از دین و کج فهمی می‌توان تعبیر کرد؛ اما با دقت بیشتر، می‌توان همان تمایل در بازگشت به سنت و فردگرایی اعراب بدوی را به وضوح دید که به دنبال آشفته‌گی‌های پدید آمده در جامعه اسلامی ناشی از قتل خلیفه و به عبارت دیگر شکستن تقدس و ابهت خلیفه رسول الله رخ داد. در اینجا نظریه ویرانگر وحدت اجتماعی مرتن و غلبه فرد گرایی بر تقید به نظم اجتماعی، در لشکر خوارج که اکثر آنها را اعراب بدوی تشکیل می‌داد، مطرح می‌شود.

می‌توان گفت در هر سه این جنگها، اصل بر این قرار گرفته بود که با به خلافت رسیدن مجدد قریش و به طور خاص بنی‌هاشم و وارث اصلی کاریزمای پیامبر(ص)، یعنی حضرت علی(ع)، مخالفت شود. منشأ این انگیزه مشترک در قالبهای متفاوت، رقابت و عصبیت‌های قبایل به نظر می‌رسد که با بعثت رسول الله(ص) و تأکید ایشان بر ملاک تقوی در برتری و نه مفاخر قبیله‌ای، مدتی مسکوت و چون آتش در زیر خاکستر مانده بود. اما در مورد لشکریان حضرت علی(ع)، قدر مسلم در هسته اصلی همراهان و پیروان مخلص آن حضرت، انگیزه اعتقادی و اطاعت از خلیفه مسلمین، قوی‌ترین محور همگرایی می‌تواند محسوب شود. هر چند که در سطح عمومی نیروهای امام، چنین رویکردی وجود نداشته است. در اینجا نیز رقابت‌های قبیله‌ای و بازگشت به سنت‌های جاهلی که در سخنان اشعث بن قیس در مخالفت با حکمیت ابن عباس و مالک

اشتر از طرف علی(ع) به وضوح نمایان است (نصر بن مزاحم، ۱۳۷۰، ۷۰۸ و ۶۸۸)، سبب اختلاف در سپاه کوفه شد. به دلیل همین عدم توافق، در تقید به زعامت و خلافت امام (ع)، و ناخشنودی از صرف نظر کردن از منافع مادی و گرایش های قومی، تشتت و آشفتگی که در لشکریان کوفه به چشم می‌خورد، با پیش آمدن هر جنگ، بارزتر و آشکارتر شد. تا جایی که بعد از پایان جنگ نهروان، هنگامی که حضرت علی(ع) مصمم به رفتن به سوی شام و جنگ با معاویه بود، به جز سیصد تن، بقیه نخيله را ترک کردند و عملاً از اطاعت امر امام(ع) طفره رفتند و امام مجبور به بازگشت به کوفه شدند و به سرزنش کوفیان پرداخت و دیری نگذشت که شهادت امام (ع) به دست یکی از خوارج، دوران خلافت ایشان را به پایان رساند.

منابع

۱. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم ترجمه محمد مهدوی دامغانی؛ تهران: نشرنی، ۱۳۶۷ ش.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق، ۱۹۸۹م.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی؛ الکامل؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق، ۱۹۶۵م.
۴. ابن اعثم کوفی، ابی محمد احمد؛ الفتوح، چاپ اول؛ بیروت، دارالندوه الجدیده، [بی تا].
۵. ابن جوزی، ابوالفرج بن علی؛ المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم؛ تحقیق محمد مصطفی عبدالقادر عطا؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق، ۱۹۹۲م.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ الاصابه فی تمییز الصحابه؛ تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق، ۱۹۹۵م.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ العبر و دیوان المبتدا والخبر فی تاریخ العرب والبربر و...؛ تحقیق خلیل شحاده؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م.
۸. ابن خیاط، ابو عمرو خلیفه؛ تاریخ خلیفه بن خیاط؛ تحقیق فواز؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق، ۱۹۹۵م.
۹. ابن سعد؛ الطبقات الکبری؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق، ۱۹۹۰م.
۱۰. ابن طباطبا، محمد بن علی؛ تاریخ فخری (در آداب ملکداری و دولتهای اسلامی)؛ ترجمه محمد وحید گلپایگانی؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش.

۱۱. ابن العديم، كمال الدين عمر بن احمد بن ابى جراده؛ *بغية الطالب فى تاريخ حلب*؛ بيروت: [بى نا]، [بى تا].
۱۲. ابن فقيه همدانى، ابوبكر احمد بن محمد بن اسحاق؛ *البلدان*؛ تحقيق يوسف الهادى؛ طبع الاولى؛ بيروت: عالم الكتب، ۱۴۱۶ق، ۱۹۹۶م.
۱۳. ابن قتيبه دينورى؛ *الامامه و السياسه (تاريخ الخلفاء)*؛ تحقيق على شيرى؛ بيروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق، ۱۹۹۰م.
۱۴. ابن قتيبه دينورى؛ *امامت و سياست (تاريخ خلفاء)*؛ ترجمه سيد ناصر طباطبايى؛ تهران: ققنوس، ۱۳۸۰ش.
۱۵. ابن كثير، اسماعيل بن كثير؛ *البدايه و النهايه*؛ دارالاحياء التراث العربى، ۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م.
۱۶. ابن مزاحم منقرى، نصر؛ *وقعه صفين*؛ تحقيق عبدالسلام محمد هارون؛ ۱۳۸۲ش؛ قاهره: مؤسسه عربى حديثه، (افست قم، ۱۴۰۴ق، كتابخانه مرعشى نجفى).
۱۷. ابن مزاحم منقرى؛ *بيكار صفين*؛ ترجمه پرويز اتابكى؛ (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى، ۱۳۷۰ش).
۱۸. ابن منظور؛ *لسان العرب*؛ بيروت: دارالاحياء التراث العربى، ۱۹۸۸م.
۱۹. ابن هشام؛ *سيره النبويه*؛ تحقيق جمال ثابت؛ محمد محمود و سيد ابراهيم؛ دارالحديث، ۱۴۱۹ق.
۲۰. ابن هلال ثقفى، ابواسحاق ابراهيم بن محمد بن سعيد؛ *الغارات*؛ ترجمه عبدالحميد آيتى؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ۱۳۷۱ش.
۲۱. ابن هلال ثقفى، ابو اسحق ابراهيم بن محمد؛ *الغارات*؛ تحقيق جلال الدين حسيني ارموى؛ تهران: انجمن آثار ملي، ۱۳۵۳ش؛ ترجمه م عزيزالله عطاردى؛ (انتشارات عطارد، ۱۳۷۳ش).
۲۲. امينى نجفى، شيخ عبدالحسين احمد؛ *الغدير*؛ بيروت: دارالكتب العربى، ۱۳۹۷ق، ۱۹۷۷م.
۲۳. بغدادى، صفى الدين عبدالمؤمن بن عبدالحق؛ *مراصد الاطلاع على الامكنه و البقاع*؛ بيروت: دارالجليل، ۱۴۱۲ق.
۲۴. بلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر؛ *انساب الاشراف*؛ تحقيق سهيل زكار و رياض زركللى؛ بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۷ق، ۱۹۹۶م.
۲۵. بلعمى، ابو على؛ *تاريخنامه طبرى*؛ تحقيق محمد روشن، تهران: البرز، ۱۳۷۳ش.
۲۶. توسلى، غلام عباس؛ *نظريه هاى جامعه شناسى*؛ تهران: سمت، ۱۳۸۲ش.
۲۷. جر، خليل؛ *فرهنگ لاروس*؛ ترجمه سيدحميد طبيبيان؛ تهران: اميركبير، ۱۳۶۴ش.
۲۸. جعفرىان، رسول؛ *تاريخ سياسى اسلام و تاريخ خلفا از رحلت پيامبر صلى الله عليه و آله تا ...*؛ قم: دليل ما، ۱۳۸۲ش.
۲۹. جعفرى، محمدحسين؛ *تشيع در مسير تاريخ*؛ ترجمه سيد محمدتقى آيت اللهى؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۷۴ش.
۳۰. دهخدا، على اكبر؛ *لغت نامه دهخدا*؛ تهران: مؤسسه دهخدا، ۱۳۷۳ش.

۳۱. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود؛ *اخبار الطوال*؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۱ش.
۳۲. ذهبی، شمس‌الدین ابی عبدالله؛ *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام*، تحقیق عمر؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۱ ق.
۳۳. الزرکلی، خیرالدین؛ *الاعلام*؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶ م.
۳۴. طالقانی، محمود؛ *پرتوی از نهج البلاغه*؛ تصحیح سید مهدی جعفری؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۳۵. طبری، محمد بن جریر(م۳۱۰)؛ *تاریخ الامم و الملوک*؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت: دارالتراث، ۱۳۷۸ق، ۱۹۶۷م.
۳۶. طبری؛ *تاریخ طبری*؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ش.
۳۷. العامدی الازدی کوفی، لوط بن یحیی بن سعید؛ *تاریخ ابی‌مخنف*؛ بیروت: دار المحججه البیضاء، ۱۴۱۹ ق.
۳۸. کحاله، عمر رضا؛ *معجم قبائل العرب القديمه والحديثه*؛ بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق، ۱۹۹۴م.
۳۹. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد؛ *تاریخ گزیده*؛ تحقیق عبدالحسین نوائی؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴ش.
۴۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ *مروج الذهب و معادن الجواهر*؛ تحقیق اسعد داغر؛ قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۴۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ *التنبیه و الاشراف*؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.
۴۲. مسکویه رازی، ابوعلی؛ *تجارب الامم*؛ تحقیق ابوالقاسم امامی؛ تهران: سروش، ۱۳۷۹ش.
۴۳. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد؛ *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*؛ قاهره: مکتبه المدبولی، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۱ق، ۱۹۹۱م.
۴۴. مقدسی؛ *احسن التقاسیم*؛ ترجمه علینقی منزوی؛ تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ش.
۴۵. مقدسی، مطهر بن طاهر؛ *البدء و التاریخ*؛ بورسعید، مکتبه الثقافه الدینیة، [بی تا].
۴۶. معطوف، لوئیز؛ *المنجد فی اللغه و الاعلام*؛ بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۶م.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ *پیام امام شرح تازه ای و جامعی بر نهج البلاغه*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.
۴۸. موسوی بجنوردی، کاظم؛ *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*؛ تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۴۹. نقیب زاده، احمد؛ *درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی*؛ تهران: سمت، ۱۳۷۹ش.
۵۰. واسطی الزبیدی، محمد مرتضی؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۴م.

۵۱. واقدی، محمد بن عمر؛ *المغازی*؛ تحقیق دکتر مارسدون جونز؛ بیروت: موسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۸۹م.
۵۲. وبر، ماکس؛ *مفاهیم اساسی جامعه شناسی*، ترجمه احمد صدارتی؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱ش.
۵۳. وثوقی، منصور؛ *مبانی جامعه شناسی*؛ تهران: خردمند، ۱۳۷۰ش.
۵۴. ولوی، علیمحمد؛ *دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی*؛ تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۰ش.
۵۵. یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله؛ *معجم البلدان*؛ بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.
۵۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ *تاریخ یعقوبی*؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].
۵۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ *البلدان*؛ ترجمه محمد ابراهیم پاینده؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ش.

مقالات

۱. جعفریان، رسول، *تاریخ خلفاء*، مقاله اینترنتی به نقل از نصر بن مزاحم
۲. فرهمندپور، فهیمه، *جانشینی پیامبر، انتقال کاریزما، فصلنامه تاریخ اسلام*، ش ۱۸-۵ (قم، باقرالعلوم، تابستان ۱۳۸۳).
۳. عیسی زاده، ولی الله، *تاریخچه پیدایش خوارج*، به نقل از فجر الاسلام، ص ۲۶۵، سایت اینترنتی حوزه، www.hawzah.net
۴. واگلیری، ال و یکا، «ابن اشعث»، ترجمه علی اکبر عباسی، *مجله تاریخ اسلام*، ش ۱۷